

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

تحلیل شخصیت‌های رمان «دخیل عشق» مطابق نظریه عشق «اریک فروم»

احمد حیدری گوجانی

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک

Email: Ahmad_heidari۰۳@yahoo.com.

چکیده

روایت‌های عاشقانه یکی از انواع ادبی است که در ادبیات جهان و ایران مخاطبان فراوانی دارد. نظریه‌های علمی فراوانی در روان‌شناسی به مسئله عشق می‌پردازند. هدف این پژوهش تحلیل شخصیت‌های رمان «دخیل عشق» نوشته «مریم بصیری» بر اساس نظریه عشق، اریک فروم روان‌شناس آلمانی است. روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی و شیوه گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای است. مبانی نظری و یافته‌های این پژوهش چنین است: تحلیل روانکاوانه، نوعی تفسیر متن و بررسی علل کنش‌های شخصیت‌ها است. ارزش نظریه عشق اریک فروم، در این است که یکی از مدل‌های توصیف و شکل‌گیری عشق است و عشق‌ورزی را نوعی هنر می‌داند. این نظریه به دانش و خرد ایمان دارد و انسان را هدف مطلق تلاش‌های انسانی می‌داند و در استواری و اعتدالی حیثیت و کمال او مؤثر است. فروم، هفت نوع عشق را تعریف می‌کند که پنج نوع آن با کنش شخصیت‌های رمان دخیل عشق تطابق دارد. فروم، مؤلفه‌هایی مانند واقع‌بینی، ایمان، فعال بودن را شرط اساسی رسیدن به عشق حقیقی می‌داند. فروم، نخستین رمزگان عشق را استغنا در برابر دریافت کردن و خواستن می‌داند. برابر نظریه فروم، نوع غالب عشق، در کنش شخصیت‌های این رمان، عشق به خدا است که در کنش‌های عبادی آنان ترسیم می‌شود. طبق نظریه فروم غالب شخصیت‌های دخیل عشق مؤلفه‌های ضروری عشق مانند استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت را دارند که از مظاهر اصلی سلامت وجود انسان است. دخیل عشق، روایت ایثار است و شخصیت‌ها پذیرفتن مسئولیت را امری ضروری و نه تکلیف و اجبار می‌دانند و عشق راستین را بخشی از زندگی دینی انسان می‌دانند. شخصیت‌ها باور دارند، بهترین عشق آن است که در فرایند آن آدمی یاریگر دیگران باشد، تا به خدا نزدیک شود و جوهر عشق را، رنج‌بردن برای هدفی و پروردن آن می‌دانند و مصادیقی مانند انسانیت، انگیزه‌های عشق‌ورزی، لزوم تواضع، پاکبازی و تسلیم در برابر معشوق و تأکید بر این نکته که عشق فصل انسان و غیر انسان است، را ترسیم می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: فروم، عشق، شخصیت، رمان، دخیل عشق.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۱- مقدمه و بیان مسئله

عشق، از شگفت‌انگیزترین، پیچیده‌ترین استعدادهای درونی انسان، کوشش فعال برای بسط خوشبختی خود و معشوق و گریز از احساس تنهایی است. ترجمه امری همانند عشق به سائقه یا لذت جنسی که مشترک انسان و حیوان است، فقط می‌تواند راه صحیح بر درک آن را ببندد. عشق، یگانه پاسخ عاقلانه کافی به مسئله هستی انسان است. عشق، نوعی رویه و جهت‌گیری منش آدمی است که او را به تمامی جهان نه به یک معشوق خاص پیوند می‌دهد و با وجود معشوق‌های مختلف تفاوت‌هایی در انواع عشق می‌یابیم. عشق، امری شهودی است و همواره با کسی یا چیزی بی‌همتا و ویژه سر و کار دارد و از اعماق ناهشیار روحانی سرچشمه می‌گیرد. در دنیای ادبیات عشق تکراری‌ترین مسئله‌ای است، که هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. داستانها و افسانه‌های جاودانه جهان از یک فصل مشترک برخوردارند و آن حدیث عشق، رنج، دغدغه‌های انسانی، قصه آمال و آرزوهای دست‌نیافتنی است که در برخورد با واقعیت‌های موجود زندگی فرومی‌ریزند و از آنها جز یادگاری در گنبد دوار باقی نمی‌ماند.

مسئله کانونی این پژوهش، بعد از توضیح نظریه عشق «اریک فروم» روان‌شناس آلمانی به ارائه تحلیلی از جنبه‌های نهفته در معنا و انواع عشق در رمان «دخیل عشق» نوشته «مریم بصیری» با استفاده از این نظریه است و به این پرسش پاسخ می‌دهیم که برابر نظریه فروم چه نوع عشقی در کنش‌های عاشقانه شخصیت‌های این رمان وجود دارد و تئوری فروم چگونه در شخصیت‌های داستانی ترسیم می‌شود؟

فرضیه این پژوهش در برابر پرسش‌های یادشده آن است که کنش‌های شخصیت‌های رمان دخیل عشق به دلیل داشتن مؤلفه‌های مانند خداباوری، احساس مسئولیت، دل‌سوزی و کمک به ناتوانان با نظریه عشق فروم، قابل انطباق و بررسی است و بر اساس کنش‌های دینی شخصیت‌ها می‌توان فرض کرد که نوع غالب عشق شخصیت‌ها عشق به خدا است.

۲- پیشینه پژوهش

پژوهشی که از رمان دخیل عشق یافتیم، بدین شرح است «تحلیل جایگاه شخصیت زنان در ادبیات پایداری با تکیه بر رمان دخیل عشق، نوشته فیضی نیکجه و بشیری» (۱۳۹۳) است که به تحلیل و نقد جایگاه شخصیت زنان در رمان‌های «عشق سال‌های جنگ، نارگل، باغ بلور، دخیل عشق و نخل‌ها و آدم‌ها» پرداخته است و شخصیت‌های زن را از جنبه‌هایی مانند زن-همسر، زن-مادر، زن-فرزند و زن-امدادگر تحلیل کرده است. از جمله پژوهش‌هایی که بر اساس دیدگاه و نظریه فروم نوشته شده، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

مقاله «بررسی و نقد دیدگاه اریک فروم در باب گرایش انسان به‌دین از قشقای و اترک» (۱۳۹۲) که علل گرایش انسان را به دین از دیدگاه فروم نقد و نفی می‌کند.

مقاله «عشق از دیدگاه سعدی و اریک فروم از نظری و کمالی» (۱۳۹۴) که با مقایسه تحلیلی به‌شبهات‌ها و تفاوت‌های عشق از دیدگاه سعدی در غزلیات با نظریات اریک فروم می‌پردازد.

مقاله «مقایسه عشق پدران در شعر احمدشاملو و نزار قبانی با تکیه بر آراء فروم از جعفری گلنسائی و نیک‌منش» (۱۳۹۷) که به بررسی واکنش دو شاعر به‌جایگاه پدر خود مطابق نظریه فروم می‌پردازد.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقاله «تحلیل شخصیت فرهاد در منظومه خسرو و شیرین نظامی بر اساس نظریه عشق اریک فروم از اسداللهی و قاسمی زاده» (۱۳۹۹) که به تحلیل صفات شخصیتی فرهاد مانند واقع گرایی، فعال و مؤمن می پردازند. مقاله «تفسیر کاربردی گونه های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی با تکیه بر نظریات اریک فروم از قنبرعلی باغنی و اوجاق علیزاده» که به تفسیر گونه های مختلف معشوق براساس نظریات فروم با ذکر شواهد در اشعار سیمین بهبهانی با رهیافتی ترکیبی جامعه شناسی-روان شناسی می پردازد. با توجه به بررسی های انجام شده، پژوهش مستقلی در ادبیات داستانی منثور مطابق نظریه فروم یافت نشد و این پژوهش به تحلیل مصادیقی از عشق و مؤلفه های رسیدن به عشق، مطابق نظریه فروم در رمان دخیل عشق می پردازد.

۳-۱-۱ روش پژوهش

شیوه پژوهش در این مقاله رویکردی تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری داده ها مطالعات کتابخانه ای است. از داده ها و اجزای مرتبط با هم در پیکره نظریه های عشق اریک فروم و شخصیت پردازی، چگونگی ارتباط این اجزا با ساختار کلی موضوع و مؤلفه های روایی عنصر شخصیت برای تحلیل و توصیف ابعاد مختلف نظریه عشق در رمان عاشقانه فارسی در قلمرو زمانی دهه نود بهره می بریم و سنجه فرضیه ما رمان دخیل عشق است که پیکره پژوهش را می سازد. انتخاب این رمان به دلیل وجود نمونه ها و مصادیق هدفمند در فضای روایت مطابق نظریه فروم و با هدف ترویج نظریه های روانکاوانه در روایت های فارسی است.

۲-۱ مواد و روش های پژوهش

۲-۱-۱ نظریه عشق اریک فروم

عشق، یگانه جایگاهی است که انسان می تواند در آن عرصه، خود را به درستی بشناسد و به سایر انسان ها ببیند. عشق، در عین حال که یأس آور است، تسلی بخش نیز هست؛ قدرتی است که از قواعد مختص به خود پیروی می کند و پیام های خود را در انتظارات و اضطراب ها و الگوهای رفتاری مردم تجلی می کند (ن.ک. گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۶۰).

عشق، اساساً باید یک عمل ارادی، یک تصمیم برای وقف کامل زندگی خود برای زندگی با دیگری باشد. این در حقیقت، دلیل اساسی و منطقی است که به مسئله لاینحل بودن ازدواج جواب می دهد. عاشق کسی بودن تنها یک احساس شدید نیست، بلکه تصمیم است، قضاوت است، قول است. اگر عشق فقط یک احساس می بود، دیگر پایداری در این قول، که همدیگر را تا ابد دوست خواهیم داشت، مفهوم پیدا نمی کرد.

شکل گیری عشق، دلیل روشنی ندارند، اما پایان آن حتماً دلیل روشنی دارد. نمی توانیم بگوییم چرا عاشق می شویم، اما می توانیم بگوییم چرا یکدیگر را ترک کردیم. نظریه روان شناسی عشق اریک فروم یکی از مدل های توصیفی و شکل گیری عشق؛ هر چند به ظاهر ساده اما بسیار پرمعنا و ژرف است و کارایی علمی در برشمردن انواع عشق، پیش بینی و تشخیص روابط عاشقانه دارد.

فروم، عشق را به دو جنبه نظری و عملی تقسیم می کند و در جنبه نظری به شرح دیدگاه خود می پردازد و جنبه عملی را تمرین هنر عشق می داند که آن را به مراتب مشکل تر از جنبه نظری می داند و شخصیت عاشق را واجد صفاتی مانند

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استغنا، مهربانی، مسئول، احترام گزار، صاحب معرفت و شناخت می‌داند (فروم، ۱۳۸۰: ۳۳). با توجه به مخاطب‌های مختلفی که پدیده عشق می‌تواند، داشته‌باشد، انواع مختلفی از عشق را برمی‌شمارد که در ادامه پژوهش به تحلیل آن می‌پردازیم.

۲-۱-۲. عشق به خدا

عشق به خدا، یک موهبتی الهی است که به انسان ارزانی داشته است و همان عشق دینی و کامل‌ترین مرتبه عشق است که عشق افلاطونی نامیده می‌شود و ارتباطی با جسم و تمایلات جسمی ندارد و به قدری آرمانگرایانه است که به اسطوره تبدیل می‌شود (ن.ک. برادشاه، ۱۳۸۲: ۱۹۸) و هدفش وصال به حق است و خدا به منزله برترین ارزش و مطلوب‌ترین خیر است. «عشق به خدا ضرورتاً یک تجربه فکری است. در ادیان شرقی و عرفان، عشق به خدا یک تجربه احساسی شدید از وحدت است که به‌طوری ناگسستنی با ابراز این عشق در همه اعمال زندگی بستگی دارد» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۰۳).

فروتنی و فرمانبرداری انسان در عشق‌ورزی به خدا به این سبب است، که به نقایص خود پی‌برد. «خدا برای انسان مظهری است که انسان، در مراحل اولیه تحول خود در وجود او جامعیتی را بیان می‌کرد که همواره برای درک آن و درک جهان روحانی، درک عشق، حقیقت و عدالت کوشیده است و به‌اصولی که خدا نماینده آن‌ها است ایمان دارد؛ اندیشه او حقیقت، زندگی او عشق و عدالت است و تمامی زندگی خود را فقط برای آن ارزنده می‌داند که به او فرصت می‌دهد تا نیروهای انسانی را گسترش دهد و این برای او تنها حقیقتی است که اهمیت دارد، تنها غایت مطلوب است. سرانجام هرگز درباره خدا حرف نمی‌زند و حتی نام او را بر زبان نمی‌آورد. «برای انسان عشق به خدا اگر لازم باشد که این نام را بر زبان بیاورد، یعنی اشتیاق کامل برای تحقق بخشیدن چیزهایی در نفس خود که خدا مظهر آن‌ها است» (فروم، ۱۳۸۰: ۹۲).

عشق به خدا قصه دین و ایمان را روایت می‌کند. ایمان، خصلت منش آدمی است که در همه شخصیت آدمی نفوذ دارد و تنها محدود به عقیده‌ای مشخص نیست (فروم، ۱۳۸۰: ۱۵۲). عشقی که دین برای انسان ترسیم می‌کند، عشقی دوطرفه است. «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده، ۵۴). بدین شکل که در قبال عشق انسان به خداوند، او نیز به انسان عشق می‌ورزد (غزالی، ۱۳۹۲: ۳۰۴) و هدف خداوند از خلق آدمی سود بردن و بهره‌وری نیست، بلکه جود و بخشش بر بندگان است. عشق، در قصه دین خود را به دو صورت نشان می‌دهد: یا عشق در خدمت کارکرد دین است و یا آنکه دین بخش لازم و سازنده عشق است. در هر دو مورد دین، بخش تعیین‌کننده و بسیار مهم رابطه است. اما نقش آن در هر یک از دو نوع قصه دین به کلی با هم متفاوت است. در مورد اول، عشق رستگاری است و عشق را به همین دید نگاه می‌کنیم. در مورد دوم، تنها دین سبب رستگاری می‌شود، اما عشق به دیگری می‌تواند سبب غنای هر چه بیشتر عشق شود و نیز به شخص یاری می‌کند تا مسئولیت‌ها و وظایف خویش به خداوند را به انجام رساند (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۴۱). بنابراین، عشق به خدا وسیله‌ای برای کسب موفقیت توصیه می‌شود و انسان باید خدا را شریک زندگی خود کند.

«در قصه دین می‌توان به دو نوع روایت اشاره کرد که دو قصه متفاوت به شمار می‌آیند. در نوع اول قصه دین، دین بخش سازنده قصه یک رابطه عاشقانه است. زوج‌هایی که درگیر چنین رابطه‌ای هستند، نوعاً خود را نه تنها شریک یکدیگر می‌بینند، بلکه خود را به نوعی با خدا نزدیک و بسیار صمیمی می‌بینند، خدایی که به لطف او رابطه آن دو

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آغاز شده و ادامه یافته است. از جنبه نظری و گهگاه در عمل نیز لزومی ندارد دین حتی با خداوند (یا هر نوع خدایی) پیوستگی داشته باشد؛ اما این جا به دلیل بحثی که در پیش است، منظور از قصه دین، قصه ای است که خداوند در آن صاحب نقشی است. نوع دوم قصه دین، دین در عمل خود رابطه است. فرد از طریق رابطه در جست و جوی رستگاری است و بدین ترتیب، شخص امیدوار است در رابطه چیزی را بیابد که نوعاً در دین وجود نداشته است. جفت ممکن است، محبوب خود (زن یا مرد) را به شکلی ببیند که دیگران چهره‌هایی دینی را می‌بینند، یعنی کسی که مایه رستگاری جفت است» (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

۲-۱-۳. عشق مادرانه

عشق مادرانه، اصیل‌ترین عاطفه زنانه و عشق به ناتوانان است. عشق مادر نسبت به فرزندان بر اساس برابری است و فرزندان را یکسان دوست دارد و این دوستداری برای فرمانبرداری، اجرای فرامین و خواسته‌های مادر نیست. آرزوی عشق مادر نمی‌تواند از قلب‌های انسانی به کلی ریشه کن شود (ن. ک. فروم، ۱۳۸۰: ۶۶). از سویی دیگر عشق مادرانه عشقی بین دو شخصیت نابرابر است، زیرا کودک ناتوان و وابسته به مادری توانا و یاری‌گر است و برای این که رشدیابد، باید به طور مستقل و فزاینده‌ای مستقل شود تا جایی که دیگر نیاز به مادر نداشته باشد «رابطه مادر فرزندی متناقض و به مفهوم مصیبت‌بار و غم‌انگیز است» (فروم، ۱۳۸۰: ۵۸). در عشق مادرانه، کودک از محبت بی‌قید و شرط مادر بهره‌می‌برد و نیازی ندارد، لیاقتی را کسب کند، زیرا به محض تولد از محبت بی‌قید و شرط مادر بهره‌منداست.

عشق مادرانه، پذیرفتن بدون قید و شرط زندگی کودک و احتیاجات او است و نتایجی مانند مسئولیت، توجه و ایجاد عشق به زندگی در کودک است. مسئولیت و توجه برای ادامه حیات و رشد کودک لازم است و عشق به زندگی این باور را در طفل القا و ایجاد می‌کند که از آفریده شدنش چه پسر و چه دختر و علاقه به نظام هستی و زندگی احساس خرسندی و شادی کند.

عشق مادرانه، در مقایسه با عشق برادرانه و عشق زن و مرد که از عشق‌های برابر است، به سبب ماهیت خاص و نیازمندی طفل به یاری و یاریگر بودن مادر و رفع نیازمندی طفل، ویژگی نوع پرستانه و فداکارانه دارد که عشق مادرانه را در صدر دیگر عشق‌ها قرار می‌دهد و عشقی است که مقدس‌ترین پیوندهای عاطفی را ایجاد می‌کند و حاصل دست‌رنج مادر فقط لبخند و خرسندی طفل است و چون حاصلی برای عاشق (مادر) ندارد. بنابراین، عشقی سخاوتمندانه، دشوارترین صورت عشق و اعتماد به محبت محض بی‌چشم‌داشت، است.

۲-۱-۴. عشق پدرانه

عشق پدرانه، بعد از گذراندن دوره عشق مادرانه است، که کودک محتاج این نوع عشق است تا از طریق این نوع عشق برای زندگی اجتماعی و حضور در جامعه آماده گردد. عشق پدرانه، متناسب با درجه فرمانبرداری فرزندان بروز می‌کند و پدر آن فرزندی را بیشتر دوست دارد که به خودش مانندتر است و بهتر فرمان می‌برد و مناسب‌ترین جانشین برای پدر است. بنابراین، طبیعت عشق پدرانه دستور دادن و طرح اصول و قوانین است (فروم، ۱۳۸۰: ۸۴).

فروم، در عشق پدرانه به نظم، قانون و فرمانبرداری اهمیت فراوان می‌دهد و عدم حصول آن را زایل شدن و تباهی کامل عشق می‌داند. عشق پدری، با برآوردن تقاضاهای پدر و فرمانبرداری از او تحصیل می‌شود. بنابراین، عشقی اکتسابی و

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مشروط است «من تو را دوست دارم، برای این که انتظارات مرا برآوری، برای این که وظایف را انجام دهی» (فروم، ۱۳۹۰: ۵۵). از پایه های عشق پدرا نه لزوم شباهت فرزند به پدر برای مورد توجه قرار گرفتن است و پدر فرزندی را دوست تر دارد که از همه بیشتر به او شبیه است. احراز لیاقت و تلاش برای به دست آوردن اعتماد پدر بسیار ضروری است تا در نهایت شباهت اتفاق افتد، در غیر این صورت به پایان تراژیک مطرود شدن می انجامد.

۲-۱-۵. عشق جنسی

عشق جنسی، عشق به جنس مخالف و شوق فراوان به آمیزش کامل به منظور حصول وصل با فردی دیگر است و اولین سطح عشق، غرایز شهوانی و نیروی زندگی را نشان می دهد (ن. ک. برادشوا، ۱۳۸۲: ۱۹۸). عشق جنسی، اگر عشق باشد، یک مقدمه دارد و آن این است که من با گوهر وجودم عشق می ورزم و دیگری را در گوهر وجودی خودم می آزمایم. این در حقیقت، دلیل اساسی و منطقی است که به مسئله لاینحل بودن ازدواج جواب می دهد. اشتیاق شدید، هوس و شهوت، منحصر به روابط عاشقانه افراد از طبقات خاص است که با معاشقه و برانگیختگی جنسی در روابط عاشقانه همراه است و نقش مهمی در عشق ایفا می کند. تشفی جنسی دو جانبه اساس رابطه عاشقانه دل پذیر و به خصوص ازدواج های موفق فرض می شود. سازگاری جنسی صحیح را علت ازدواج موفق می دانند که نوعی خیال واهی و متأثر از نظریه فروید است و اساساً عشق را پدیده ای حاصل جاذبه ها یا خرسندی جنسی می داند که در بهشیار انسان منعکس می شود (فروم، ۱۳۸۰: ۱۱۳).

«در نظریه فروید، عشق اساساً پدیده ای جنسی بود. هنگامی که انسان به تجربه دریافت که عشق جنسی (عشق تناسلی) بالاترین خرسندی ها را ایجاد می کند و در نتیجه خرسندی جنسی مظهر همه کامرانی ها شد، به ناچار به دنبال این رفت که در مدار جنسی خوشی های بیشتری به دست آورد و شهوت های جنسی را هسته مرکزی زندگیش قرار دهد (s. freud, Civilisation and its Discontents, translated by j. Riviere (London: The Hogarth Press. Ltd, ۱۹۵۳) p.۶۹).

ماهیت عشق جنسی طوری است که فقط به یک نفر محدود می شود و عمومی نیست و چه بسا که فریب کارترین نوع عشق است. نوعی احساس دل بستگی ناگهانی که طبیعتاً عمری کوتاه دارد و شخصیت عاشق، معشوق را به اندازه خود یا شاید مانند خود کم می شناسد (ن. ک. فروم، ۱۳۸۰: ۷۱). در وهله اول، این عشق غالباً با احساس شدید «گرفتار» عشق شدن، یعنی فروریختن ناگهانی مانعی که تا آن لحظه بین دو بیگانه وجود داشته است، اشتباه می شود. این احساس دل بستگی عمرش کوتاه است، بعد از این که بیگانه ای از نزدیک شناخته می شود، دیگر حجابی باقی نمی ماند، و دیگر هیچ نوع نزدیکی ناگهانی در کار نیست، تا برای رسیدن به آن کوشش شود. بنابراین، احساس می آید و ممکن است خود به خود زائل شود» (فروم ۱۳۸۰: ۷۵). ترجمه امری همانند عشق به سائقه یا لذت جنسی که مشترک انسان و حیوان است، فقط می تواند راه صحیح بر درک آن را ببندد. با وجود نهی های آکیدی که از تمایلات جنسی در تمام تمدن ها شده است، آمیختن و یکی شدن عشق و تمایلات جنسی سخت تر می شود. افراد زیادی هستند که به دلیل نداشتن تجربه و آموزش کافی، همین که کوچک ترین کنش جنسی را به همراه هیجان عاطفی احساس کرده اند، می پندارند که عشق بزرگ را یافته اند (ن. ک. لپ، ۱۳۷۷: ۱۳۸).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عشق، امری شهودی است و همواره با کسی یا چیزی بی‌همتا و ویژه سر و کار دارد و از اعماق ناهشیار روحانی سرچشمه می‌گیرد. بنابراین، نظریه‌های متفاوتی راجع به این مؤلفه وجود دارد که برخی این مؤلفه را هوسی گذران و آن را در خور عشق نمی‌دانند و در باور برخی دیگر عشقی که بر اساس شور و هوس شکل‌بگیرد، بالاترین مظهر عشق انسانی است (ن.ک. فروم، ۱۳۸۰: ۱۸۸).

۲-۱-۶. عشق به خود

عشق به خود، همان دوست داشتن و علاقه‌مندی به خود است. فرد برای دوست داشتن دیگران ابتدا باید خودش را دوست داشته‌باشد. اگر کسی خودش را دوست ندارد، ولی دیگران را دوست بدارد، معنی عشق را نمی‌داند. «خوددوستی در مقابل خودپرستی است» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۶۹). برخی اندیشمندان این نوع عشق را نوعی خودخواهی و خودفریفتگی می‌دانند. کالون، عشق به خود را «نوعی طاعون می‌دانست». فروید، عشق به خود را از لحاظ روانپزشکی، مورد بحث قرار می‌دهد، اما قضاوت اعتباری او در این باره همانند کالون است. عشق به خود در نظر فروید همانند خودفریفتگی یعنی بازگشت لیبیدو به سوی خود است که گویی عشق خود را از دیگران بریده و همه را به سوی خود متوجه کرده‌است. خود فریفتگی ابتدائی‌ترین مرحله رشد انسانی است و شخصی که بعداً دوباره به مرحله خودفریفتگی باز می‌گردد، قادر به دوست داشتن نیست؛ حد افراط این وضع دیوانگی است. فروید، عشق را مظهری از لیبیدو می‌داند و لیبیدو وقتی به سوی دیگران متمایل می‌شود که در این صورت همان عشق است و یا به سوی خود شخص باز می‌گردد، که در این صورت عشق به خود است (ن.ک. فروم، ۱۳۸۰: ۷۷). بنابراین، فرضیه‌ای پیش می‌آید که بین عشق به خود و عشق به دیگران ضدیت و مغایرتی وجود دارد، که عشق به خود را ناپسند، خودخواهی و از خودگذشتگی را فضیلت می‌داند که شاید این فرضیه نوعی سفسطه و نتیجه غلط باشد، اگر دوست داشتن همسایه که یک انسان است، فضیلت است، بنابراین، دوست داشتن خود نیز فضیلت است و عشق به خود و عشق به دیگران پیوندی ناگسستنی دارند و با یکدیگر مغایرتی ندارند و اصولاً عشقی که منظور از آن پیوندی بین معشوق و خود شخص باشد، قابل تفکیک نیست. لذا انسان سعادت‌مند ضمن دوست داشتن خود دیگران را به تساوی دوست دارد. گاهی دوست داشتن بیش از حد خود، باعث به‌وجود آمدن خودشیفتگی است «افراد مبتلا به اختلال شخصیت خودشیفته با احساس عمیق، اهمیت شخصی، احساسات خود بزرگ‌بینی و به نوعی بی‌نظیر بودن مشخص هستند» (سادوک، ۱۳۸۸: ۱۹۵).

۲-۱-۷. عشق برادرانه

عشق برادرانه، عشق افراد برابر و مصداق آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بپسند است و زمینه همه عشق‌های دیگر را فراهم می‌سازد و اساسی‌ترین نوع عشق است. بنابراین، نوعی عدالت غیر شخصی جایگزین عشق برادرانه شده‌است (ن.ک. فروم، ۱۳۸۰: ۱۳۳). عشق برادرانه، همان احساس مسئولیت، دلسوزی، احترام و شناختن همه انسان‌ها و آرزوی بهتر کردن زندگی دیگران است. بنابراین، عشق به همه این‌بشر است «صفت مشخص آن همان عدم استثنا است. اگر توانایی دوست داشتن در ما تکامل یافته‌باشد، چاره‌ای جز دوست داشتن مردم نداریم» (فروم، ۱۳۸۰: ۶۴).

زیگموند فروید باور دارد دو غریزه اروس «عشق، حیات و زندگی» و تاناتوس «مرگ و شکست» بر انسان تسلط کامل دارند (ن.ک. شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۱). در نظریه فروید «تجربه عشق برادرانه حاصل میل جنسی است، منتها در آن غریزه جنسی به جوشی impulse که با هدف‌های منع‌شده همراهند، تبدیل شده‌است. عشق با هدف منع‌شده در اصل

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عشق شهوانی بوده است و هنوز هم در نفس نابهشیار انسان همین طور است. فروید، مسئله آمیختگی و یگانگی (احساس وحدت) را که جوهر عرفانی و ریشه عمیق ترین احساس وصل با شخص دیگر یا با ممنوعان است، عارضه ای روانی می‌داند که شخص را به سیر قهقرایی به سوی حالت «خود فریفتگی بی‌پایان» اولیه سوق می‌دهد (s.freud, Civilisation and its Discontents, translated by j. Riviere (London: The Hogarth Press. Ltd, ۱۹۵۳ p. ۶۹).

۲-۱-۸. عشق دروغین

عشق دروغین، نوعی از عشق احساساتی و منحط است. «اساس این نوع عشق در این حقیقت نهفته است که عشق فقط در خیال وجود دارد، نه در عالم واقع که مشهود و محسوس است. رایج‌ترین شکل این نوع عشق را در کسانی می‌توان دید که از مصرف‌کنندگان فیلم‌های سینمایی، دوستداران داستان‌های عاشقانه مجلات و آوازهای عاشقانه هستند و به واسطه آن‌ها، لذت می‌برند. همه آرزوهای برآورده نشده عشق وصل و نزدیکی با مصرف این فرآورده‌ها سیراب می‌شود» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۲۶).

۳. بحث و بررسی

۳-۱. چکیده رمان

چکیده رمان دخیل عشق با بهره‌گیری از دانش راهبردی بسط معنایی به شیوه خلاصه‌نویسی آزاد (به زبان خود) برای ارائه بهتر موضوع پژوهش به این شرح است. «حوریه، قهرمان رمان، از بهیاران دوران دفاع مقدس، نذر کرده با سید جانباز ازدواج کند و به «سیدرضا فرهنگ» علاقه مند می‌شود که یک دست و دو پای او در دفاع مقدس قطع شده است. «حوریه» به سیدرضا پیشنهاد ازدواج می‌دهد و سیدرضا پاسخی نمی‌دهد. حوریه، به کشمکش ذهنی-عاطفی دچار می‌شود و خاطره تلخی در ذهنش می‌ماند. جشنی برای جانبازان می‌گیرند و شب آن جشن سیدرضا شهید می‌شود.

«زهره» برای دیدن دایی شوهرش که جانباز است به آسایشگاه آمده و حوریه را برای عمویش، «سیدرسول» که زنش، «رقیه»، از رفتار او دق کرده بود و سه فرزند دارد، خواستگاری می‌کند؛ اما حوریه برخلاف اصرار اطرافیان نمی‌پذیرد و شبی در خواب سیدرضا را می‌بیند که با خوشحالی برای ازدواج با سیدرسول به او اصرار می‌کند.

بشارتی، رئیس آسایشگاه، با ادامه کار حوریه به دلیل مجرد بودن مخالف است. حوریه برای خدمت به جانبازان و اخراج نشدن، با سیدرسول ازدواج می‌کند. پس از ازدواج می‌فهمد، اعصاب شوهرش بر اثر سر و صدا تحریک می‌شود و به شدت بدنش را می‌خاراند و جوش‌های قرمز رنگی روی پوست دستش به وجود می‌آید و اطرافیان را کتک می‌زند و با همه دعوا می‌کند و از کار اخراج می‌شود. سیدرسول، به حوریه می‌گوید، وقتی سیزده ساله بود، برای پیدا کردن برادرش «عبدالحسین» به جبهه رفت و دچار موج انفجار شد.»

حوریه، با تجربه کاری در آسایشگاه و حضور در جبهه با شنیدن سخنان سیدرسول می‌فهمد، علت عصبی بودن شوهرش موج انفجار و جوش‌های قرمز روی پوست دستش به دلیل شیمیایی شدن است و خوشحال است که به آرزوی خود که ازدواج با یک سیدجانباز بود، رسید و برای اثبات جانبازی او تلاش می‌کند. حوریه، برای تأمین هزینه زندگی به کار تایپ

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقاله می‌پردازد. روزی هنگام تاپ از شدت خستگی از حال می‌رود و تزریقات چپی به دلیل بی‌احتیاطی و سهل‌انگاری به او آمپول اشتباهی می‌زند و به‌اغما می‌رود.

در پایان داستان، حوریه با دعا و توسل اطرافیان به هوش می‌آید و آقاحیدر با گرفتن رأی کمیسیون به بیمارستان می‌آید و می‌گوید، سیدرسول جانباز سیدرسد شناخته‌شده و به او حقوق و مزایا تعلق می‌گیرد».

۳-۲. شخصیت

شخصیت از مؤلفه‌های طرح و عناصر اساسی داستان است. ساده‌ترین و اساسی‌ترین مشخصه شخصیت، بُعد زیست‌شناسی آن است. در رمان دخیل عشق، ۲۲۲ شخصیت نقش دارند. (۲۲،۰۷٪) ۴۹ شخصیت زن و (۷۷،۹۲٪) ۱۷۳ شخصیت مرد است که بیانگر جنسیت شخصیت‌ها است و این تعداد با محتوی متن متناسب و ماندگار در ذهن خواننده است. تعداد بیشتر شخصیت‌های مرد با فضای جبهه، جنگ و موضوع رمان متناسب است و هر چند تعداد شخصیت زن کمتر از مرد است، اما نقش زنان در پیشبرد طرح رمان، پُر رنگ و تعیین‌کننده است و حوادث رمان حول محور تلاش زنان فداکار و بالیمان است. اریک فروم، ضمن تحلیل انواع عشق می‌گوید: «دوست داشتن؛ یعنی تسلیم کامل عشق در برابر معشوق تا بلکه بتواند عشق او را به دست آورد، عشق نهایت ایمان و اعتقاد است. بنابراین، کسی که ایمانش کم است، از عشق نیز بهره‌ای نخواهد برد» (فروم، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

شخصیت‌های رمان دخیل عشق، در موقعیتی دینی خلق شده‌اند «وضعیت استقرار شخصیت در مجموعه‌ای از وقایع و روابط داستانی به گونه‌ای که تجربه‌ای دینی را القا کند» (مستور، ۱۳۸۴: ۱۷). بنابراین، مطابق نظریه فروم بیشتر عشق به خدا و دینی را تجربه می‌کنند. زندگی روزانه غالب شخصیت‌های این رمان متصل به ارزش‌های دینی است و به تلاش برای به دست آوردن آسایش معنوی و کامکاری در بازار شخصیت تخصیص یافته است. خدا مفهوم اصیل دینی خود را از دست نداده و به مفهومی که منطبق با فرهنگ انتزاعی کامکاری است، تبدیل نشده است. شخصیت‌ها با ایمان به خدا و دعا بر قدرت خود برای کامکارشدن می‌افزایند.

۳-۳. رمزگان نظریه عشق در شخصیت‌های اصلی رمان دخیل عشق

۳-۳-۱. قهرمان رمان

حوریه، از زنان قربانی خشونت تجاوز ارتش عراق به ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم است و دیگر شخصیت‌های رزمنده این روایت، با شهامت، توانایی، تن به خطر دادن، پذیرفتن رنج، درد مجروحیت و شهادت، ایمان خود را ترسیم می‌کنند و شهامت و شجاعت آنان در دوست‌داشتن و محبوب‌بودن است و با شهامت خود درباره ارزش‌هایی که غایت آرزوهای انسان مسلمان و دیندار است، داوری می‌کنند و شهامت آنان در به خطر انداختن همه دارایی خود به‌خاطر این ارزش‌ها و پیشبرد اهداف میهنی، دینی و الهی است که امیدواری آنان به زندگی را ترسیم می‌کند. «کسانی ممکن است این گونه شخصیت‌ها را به چشم آدم‌هایی با «عقدۀ شهادت» نگاه کنند، زیرا به‌ظاهر چنین می‌نمایند که این گونه آدم‌ها از نقش بخشاینده خود لذت می‌برند، بی‌آنکه در مقابل چیزی هم‌وزن آن به‌دست آورند» (استرنبرگ، ۱۳۹۵: ۷۶).

انتظار جبران مساوی بخشش نداشتن همان رمزگان استغنا است که فروم آن را نخستین خصیصۀ عشق می‌داند و معنای متضاد آن در این پژوهش دریافت‌کردن است. استغنا، نوعی فضیلت و همان فداکاری است؛ درست به‌همان اندازه که

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

استغنا کُنشی دشوار و ناگوار است، انسان باید نثار کند و ببخشد. چنین شخصیت‌هایی استغنا را از دریافت کردن شیرین تر می‌دانند، نه به این سبب که شخص فداکار به محرومیتی تن می‌دهد، بلکه به این دلیل که شخص زنده‌بودن خود را احساس می‌کند (فروم، ۱۳۸۰: ۳۳).

ایثار، بخشی از رابطه‌ای است که شخص حس می‌کند، با خدا و معبود خدا دارد و ممکن است، شخص حس کند که متقابلاً مورد لطف و محبت خدا قرار دارد، اما برای جلب عنایت و مهر خدا می‌باید، ایثار کرد. حوریه در ازدواج ایثارگونه خود، به خداوند به چشم برانگیزاننده کل رابطه نگاه می‌کند. از این رو خداوند صرفاً عضو سوم یک رابطه نیست، بلکه بخش سازنده تک‌تک جنبه‌های این رابطه است. بدون خداوند رابطه‌ای در میان نخواهد بود. به‌علاوه، خداوند را می‌توان فرد سوم و فرد برتر یک رابطه به‌شمار آورد، یا آنکه ممکن است به‌صورت انتزاعی تر به خداوند نگریست، به چشم عرضه‌کننده رهنمودهایی در این باره که خود رابطه و کیفیت آن با جهان باید پیش برود. «در قصه دین از رابطه به‌عنوان وسیله‌ای برای نزدیک شدن به خدا استفاده می‌شود و یا آن که ازدواج خود به مظهر و تجسم احساسات دینی فرد مبدل می‌شود» (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

همه روابط صمیمانه گهگاه توأم با فداکاری هستند. حوریه برای سیدرسول و دیگر شخصیت‌ها فداکاری می‌کند و به‌کرات و پیوسته کنشی به نام عشق روحانی دارد. عشقی که حوریه به سیدرسول دارد، مانند اعتقادات روحانی او جایگاه مقدسی در دلش دارد. ایثار، بخشی از عامل پیشبرد عشق است و حوریه وقتی احساس خوشبختی می‌کند که اساساً نقش دهنده و نه نقش پذیرنده را به عهده بگیرد. «در روایت ایثار دو نقش مکمل قصه یکی ایثارگر و دیگر نقش سودبرنده است. یعنی کسی که فداکاری می‌کند و کسی که از این فداکاری‌ها سود می‌برد. در اکثر موارد، یکی از دو تن همواره در جایگاه فداکاری کننده قرار می‌گیرد و فرد دیگر نقش سودبرنده را بر عهده دارد» (استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۷۶).

حوریه، ایثار را یک نوع ضرورت و ارزش خلاق می‌داند، نه انتخاب و می‌تواند، انتخاب کند که به‌جبهه برود یا نرود؟ آیا سرپرستی فرزندان سیدرسول را بپذیرد یا نه؟ اما این موفقیت برای حوریه جنبه انتخاب ندارد، بلکه ضرورت است و کاری است که باید بکند و اگر نرود علت آن نقصی در وجود او است (ن.ک. بصیری، ۱۳۹۶: ۳۰۷). ارزش‌های خلاق، ارزش‌هایی که با فعالیت آفریننده و زایا ادراک می‌شوند و معمولاً ناظر به نوعی کار هستند و لازمه این ارزش‌ها نیز ایثار و عرضه به جهان است که می‌توان آن‌ها را در همه عرصه‌های زندگی نمایان ساخت، مانند خلق یک اثر هنری، سرودن شعر و معنای کار که مثال برجسته فرانکل در این مورد است. کار و شغل شخص به عنوان مشارکت سهامداری او در اجتماع، خاستگاه معنا و ارزش یکتای او است که مسئولیت‌پذیری و طریقه انجام آن مهمتر از نوع شغل است (Frankl, 1974: 176).

حوریه، از فداکاری برای دیگر شخصیت‌ها لذت می‌برد و نشانه عشق راستین آن است که انسان آماده فداکاری در راه زوج خود باشد و لحظه‌ای در فداکاری تردید به خود راه نمی‌دهد و خوشحالی دیگر شخصیت‌ها را خوشحالی خود می‌داند و رابطه صمیمانه عشق را در کنار فداکاری می‌داند و فداکاری را کلید عشق راستین می‌داند و برای برآوردن نیازهای دیگر شخصیت‌ها از آسایش خود دست می‌کشد، بدون این که چشم‌داشتی به جبران مساوی بخشش خود داشته باشد و حس می‌کند، آنچه در عوض به‌دست آورده، جزء همان بخشش‌های او است و در عوض بخشش خود پاداش بسیاری به‌صورتی غیر ملموس و غیر آشکار دریافت می‌کند (ن.ک. استرنبرگ، ۱۳۹۶: ۷۳).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

حوریه، به راستی عاشق است و خودبه خود همه زندگی اش را به خاطر معشوقه‌هایی مانند مادرش، سرپرستی از فرزندان سیدرسول و مراقبت از او و پرستاری از جانبازان را کنار می‌گذارد و همه چیز خود را فدای آنان می‌کند و از نثارکردن احساس لذت می‌کند و از این که دیگران خدمتی از او می‌گیرند، شادمان است و به دنیای خارج فقط از دیدگاه نفع شخصی نمی‌نگرد و به احتیاجات دیگران، شئون و همسازی و شرافت دیگران بی‌اعتنا نیست و درباره دیگران از جهت سودی که ممکن است برای شخص خودش داشته باشد، قضاوت نمی‌کند و از دوست داشتن ناتوان و عاجز نیست. توانائی دوست داشتن حوریه بستگی به استعداد شخصی او دارد که از حالت خوددرفیفتگی به‌درآید و پیوندهای طبیعی خود را با محارم خویش (مادر و طایفه) بگسلد و نیز بستگی به این دارد که تا چه حد استعداد رشد دارد، تا چه حد می‌تواند روش ثمربخشی در مناسبات خود با دنیای شخصی خودمان در پیش گیرد.

حوریه، میهن را دوست دارد و به جبهه اعزام می‌شود و از خطرات نبرد نمی‌هراسد. این کنش رمزگان شجاعت و شهامت او را ترسیم می‌کند. حوریه، سیدرضا را دوست دارد و این شهامت را دارد که شرم دخترانه و غرور خود را کنار بگذارد و از سیدرضا خواستگاری کند. دوست داشتن و محبوب‌بودن احتیاج به شهامت دارد، شهامت برای داوری درباره ارزش‌های خاصی که غایت آرزوهای ما است و شهامت برای پیش‌رفتن و به خطر انداختن همه چیز به خاطر این ارزش‌ها (ن.ک، فروم، ۱۳۸۰: ۱۵۷).

حوریه، هر چند زن است، اما در عشق به جانبازان ناتوان آسایشگاه و خانواده فقیر سیدرسول، عشقی برادرانه دارد و نفع و قصدی در این مهرورزی ندارد و نسبت به آنان احساس مسئولیت، دلسوزی، احترام و آرزوی بهترکردن زندگی آنان را دارد. «عشق برادرانه متوجه فرزند یا اشخاصی است که نیاز به یاری دارند» (فروم، ۱۳۸۰: ۵۸). مهربانی، دل‌سوزی و توجه که شرط عشق و خرد انسانی است، جنبه دیگری از عشق را دربردارد و آن احساس مسئولیت است. «امروزه احساس مسئولیت با اجرای وظیفه یعنی آن چه از بیرون به انسان تحمیل شده است، اشتباه می‌شود، در حالی که احساس مسئولیت، به معنای واقعی آن امری ارادی است» (فروم، ۱۳۸۰: ۳۸). فروم، عشق را مطابق این مشخصه عبارت از رغبت جدی به زندگی و پرورش آن چه به آن مهر می‌ورزیم و شرط تکامل انسانی و همبستگی با دیگر انسان‌ها می‌داند (فروم، ۱۳۸۰: ۱۹۶)؛ یعنی، پاسخ انسان به احتیاجات دیگران است، خواه این نیازها مطرح شوند و خواه مطرح نشوند. این شخصیت‌ها چون توانایی و آمادگی پاسخگوئی به نیازهای دیگران را دارند، احساس مسئولیت می‌کنند و با احترامی که برای دیگر شخصیت‌ها قائل هستند، حس مسئولیت‌پذیری آنان به سلطه جوئی و میل به تملک نمی‌انجامد و در پی کُنشی ارادی، استوار و مستحکم‌تر کردن تمامیت انسانی خود هستند. در مشخصه احترام، استعمار وجود ندارد و شخصیت عاشق خواهان آن است، که معشوق در راه خویش پرورش یابد و شکوفائی او برای پاسداری از عاشق نیست (ن.ک، فروم، ۱۳۸۰: ۳۹).

مهربانی از دیگر صفات شخصیت‌هایی مانند «طاهره»، «عذرا»، «آمنه» و «صفیه» است که با این خصیصه در برابر دیگر شخصیت‌ها احساس مسئولیت می‌کنند. این شخصیت‌ها نقش‌های مکمل در روایت دین دارند و به باورهای دینی حوریه و دیگر شخصیت‌ها وفادار هستند و هم‌دینانی محسوب می‌شوند که به صورت فردی و جمعی در دین خود شرکت دارند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

اراده معطوف به معنا به نیاز مداوم انسان به جست و جو ارتباط می‌یابد؛ جست و جویی نه برای خویشتن، بلکه برای معنایی که به هستی ما معنا و مفهوم می‌بخشد (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۳) و به هر میزان که آدمی وقوف بیشتر و عمیق‌تری به ساحت‌های وجودی خود پیدامی‌کند، به‌همان اندازه نیز دامنهٔ اختیارگری او در گزینش راه‌کارهای مناسب و مفید افزایش می‌یابد، مسئولیت‌پذیری او بیشتر می‌شود و در نتیجه اضطراب وجودی او نیز در پذیرش این مسئولیت شدت می‌یابد.

بنابراین، خصیصهٔ فعال بودن عشق در حوریه وجود دارد، زیرا فکر او دائماً و به‌طور فعال متوجه خدمت به معشوق است و از مقابله با مشکلات نمی‌گریزد. انجام کار و فعالیت ملموس در کنش او است و توجه فکری به دیگران دارد و استفادهٔ ثمربخشی از فعالیت‌های باطنی و نیروهای درونی خود می‌کند. منظور از «فعال بودن در عشق، توجه دائمی به معشوق است» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۴۹). قهرمان رمان فعالانه به زندگی می‌نگرد و به قلب حوادث و رنج‌ها هجوم می‌برد و ناشده‌ها و ناکرده‌ها را به‌کرده‌ها و شده‌ها تبدیل و منتقل می‌کند و با غرور و مسرت به زندگی سرشار از فعالیت خود در آسایشگاه جانبازان و سرپرستی از خانوادهٔ سیدرسول می‌نگرد.

حوریه، مشکلات، شکست‌ها و غم‌های زندگی را کیف‌های غیر عادلانه‌ای تلقی نمی‌کند که فقط او با آن‌ها مواجه است، زیرا افراد دردمند زیادی در زندگی و محل کار خود می‌بینند. بنابراین، حوریه در سرپرستی از فرزندان سیدرسول و مراقبت از آنان دشوارترین صورت عشق را برگزیده است، زیرا نفعی مادی در این مهرورزی نمی‌بیند و از آن‌جایی که حوریه به‌آسانی این مسئولیت را پذیرفت و به این خانواده عشق ورزید، می‌توان گفت: او به فریبکارترین عشق‌ها (عشق مادرانه) مبتلا است. بنابراین، قهرمان رمان، مؤلفه‌هایی مانند استغنا، مهربانی، احساس مسئولیت، احترام و معرفت را دارد، که از مهم‌ترین خصایص عشق در نظریهٔ عشق اریک فروم هستند و قصهٔ ایثار این شخصیت‌ها به رابطهٔ خوش می‌انجامد، و حوریه به خواسته و آرزوی خود که ازدواج با یک سیدجانباز است، می‌رسد و از کنش‌ها و نقشی که ایفا می‌کنند، راضی است.

۳-۲-۳. سیدرسول

سیدرسول، به دلیل بیماری اعصاب و روان از ابراز عشق پدران به نسبت به فرزندان خود ناتوان است. پدری فقیر و بیمار است که قادر به برآوردن خواسته‌های کودکانهٔ فرزندان نیست. سیدرسول، سر احسان را می‌شکند و حوریه با کمک آقاحیدر احسان را در بیمارستان بستری می‌کنند و سیدرسول برای عیادت احسان به بیمارستان می‌رود و از احسان عذرخواهی می‌کند و خودش را بدترین پدر دنیا می‌داند و از فرزندش با هدیه‌ای دلجوئی می‌کند «بدترین پدر دنیا، ظهر با یک جفت کفش کتانی زیبا، بالای سر احسان ظاهر می‌شود و به باندهای زرد و قرمز روی سر او نگاه می‌کند» (بصیری، ۱۳۹۶: ۳۴۳). تضادهای شخصیتی و رفتاری سیدرسول ترسیم مهربانی و نابهنجاری‌های ناپایدار اعصاب و روان او است.

شخصیت‌های جانباز، مانند سیدرسول و سیدرضا نقش نجات‌دهنده را دارند و حوریه نقش شخصی را دارد که در جست و جوی رستگاری است و از طریق خدمت به جانبازان در پی رسیدن به رستگاری است. سیدرسول نیز رستگاری را در وجود حوریه می‌جوید و می‌توان گفت هر دو شخصیت، هم‌زمان در جست و جوی رستگاری و نجات‌دهنده هستند و رستگاری را عالی‌ترین نقطهٔ توجه می‌دانند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

عشق و رنج دو پدیده جدائی ناپذیر هستند. حوریه، خدمت به جانبازان و فرزندان سیدرسول را از صمیم قلب دوست دارد و برای آنان رنج می برد و به آنان مهربانی می کند، زیرا عاشق آنان است و رنج و سختی خدمت به آنان را به جان می خورد. بصیری، صحنه هایی را به شکلی تأثیرگذار از رنج مادرانی ترسیم می کند که فرزندان خود را در دفاع مقدس از دست داده اند و اکنون به جانبازان آسایشگاه خدمت می کنند.

۳-۳-۳. فرزندان سیدرسول

فرزندان سیدرسول؛ آمنه، اکبر و احسان، کودکان فقیر، محروم از عشق پدری و مادری هستند و احساسات کودکان بی سرپرست جامعه را ترسیم می کنند. رقیه، مادر آنان به دلیل بیماری اعصاب و روان و ناسازگاری سیدرسول فوت می کند و این فرزندان از عشق مادرانه بی بهره هستند در حالی که محتاج این نوع عشق می باشند و آرزوی عشق مادرانه از قلب های آنان به کلی ریشه کن نمی شود و هر چند در آغاز روی خوشی به حضور حوریه (نامادری) نشان نمی دهند، اما بدون ابراز لیاقتی از محبت های بی قید و شرط حوریه بهره مند می شوند و کنش آنان، نسبت به حوریه تغییر می کند.

آمنه، فرزند ارشد سیدرسول، دانش آموزی مدرسه ای؛ اما در مراقبت از پدرش رمزگان معنایی «زن فرزند» و نسبت به برادرانش مشخصه «مادرخواهر» را دارد. او بی خبر از جانبازی و شرایط بد روحی پدرش، مظلومانه از پدر کتک می خورد و همچنان پدر را دوست دارد و فداکاری می کند. این دوست داشتن مشخصه احترام را که از صفات انسان عاشق است، تقویت می کند. احترامی که آمنه، برای پدر و برادران خود قائل است، ناشی از ترس و وحشت کتک خوردن نیست.

آمنه، توانائی درک عصبی بودن پدر و آن چنان که او هست و آگاهی از شخصیت او را دارد. بنابراین، واجد مشخصه معرفت است و احترام گزاری او ناشی از شناخت و معرفت نسبت به پدر است و صوری و ساختگی نیست. معرفت، اگر رهنمون مهربانی و احساس مسئولیت نباشد، این دو مشخصه بی نتیجه خواهند بود. معرفت درجات فراوانی دارد و معرفتی که نتیجه عشق باشد، سطحی نیست، بلکه تا عمق وجود رسوخ پیدامی کند. چنین معرفتی زمانی میسر می شود که انسان بتواند بر علائق خود فایق آید و دیگران را چنان که هستند، ببیند (فروم، ۱۳۸۰: ۳۶).

حوریه، احساس فرزندان رسول را برای خودشان و به خودی خود درک می کند و به آن ها توجه دارد و عکس العمل های کودکان را به حساب فرمانبرداری آنان، علاقه بچه ها را به شادکردن و سرافراز کردن والدین نمی گذارد و با حضور خود، کودکان سیدرسول را از نعمت مادر و کانون خانواده بهره مند می کند و این عشق ناشی از ایمان او است. ایمان «عبارت از وجود یقین و قاطعیت در عقیده عاشق است» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۴۱). که از فعالیت های ثمربخش عقلی و عاطفی سرچشمه می گیرد و اساس خاصیت آن باروری است؛ با ایمان زیستن به معنی ثمربخش زندگی کردن است و آن که ایمانش کم است از عشق بهره چندان نخواهد داشت (فروم، ۱۳۸۰: ۱۵۹).

۳-۳-۴. پرویز

پرویز، از خواستگاران حوریه است و عشق ورزی او در مقایسه با عشق ورزی رزمندگان و ایثارگران، عشق ورزی مردان نیک و مردان بد است و عشق او از نوع عشق جنسی است «برخی این نوع عشق را هوسی گذران و آن را در خور عشق واقعی نمی دانند و در باور برخی دیگر این نوع عشق بالاترین مظهر عشق انسانی است» (فروم، ۱۳۸۰: ۱۸۸). این گروه از شخصیت ها افرادی هستند که سلامت و ایمنی را نخستین شرط زندگی می دانند و همیشه خود را در یک روش دفاعی محبوس می کنند و ایمنی را در وسیله و فاصله می جویند. شخصیت هایی هستند که عشقی به خدا و ارزش های دینی

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

ندارد. آن چه در مسئله وجودی این گونه انسان‌ها جلب توجه می‌کند، این است که مسئله اولیه عشق‌ورزی، غرایز حیوانی، خلق و خوی طبیعی است، اما انسان می‌تواند با گسترش توان فکری و قدرت منطق خود به هماهنگی لازم با طبیعت برسد و خلق و خوی انسانی را به جای خصایلی که پیش از این تجربه کرده برگزیند. «برای اکثر مردم هستی خود انسان و هستی دیگران به زودی کشف می‌شود و پایان می‌پذیرد. برای آنان صمیمیت مقدمتاً از طریق تماس‌های جنسی برقرار می‌شود. چون آنان جدایی را در درجه اول تنها یک جدائی جسمی می‌انگارند، وصل جسمانی برای شان به منزله غلبه بر جدائی است» (فروم، ۱۳۸۰: ۷۱).

پرویز، شخصیتی خود شیفته است که برتری خود را در اموال و دارائی‌اش می‌بیند و عشق اصیل به خود ندارد و فردیت از وجود او زائل نشده است. «مهم‌ترین ویژگی اختلال شخصیت خودشیفته احساس زنده خودوالابینی است. ویژگی‌های این اختلال عبارتند از: خودشیفتگی مداوم، خیال‌پردازی در باره موفقیت نامحدود، قدرت‌نمائی برای تحسین شدن، استفاده از معیارهای مطلوب‌تر برای ارزیابی خود تا برای قضاوت کردن درباره دیگران و با انتقاد، بی‌تفاوتی دیگران و تهدیدشدن عزت نفس و پاسخ‌های اغراق‌آمیز، خشم، شرم، سرافکندگی یا بیهودگی مواجه می‌شوند (روزنهان، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

۳-۳-۵. حبیب‌خان

حبیب‌خان، بنگاه‌دار هفتادساله، خواستگار حوریه و عشق‌ورزی او مصداق «عشق‌پیری» است. نویسنده، برای جذاب جلوه‌دادن او با زبان طنز، تشبیه و استعاره با بار معنایی منفی او را گرگ می‌نامد و حوریه نماد طعمه‌ای برای این گرگ است. «قیافه بنگاه‌دار هفتادساله می‌آید جلوی چشم دختر؛ با آن شکم بزرگ و ابروهای بلندی که روی چشمانش ریخته، به گرگ پیری می‌ماند که هر حوریه وقت به خانه حمید می‌آید، سر راهش کمین می‌کند و آب دهانش را قورت می‌دهد» (بصیری، ۱۳۹۶: ۲۲).

۳-۳-۶. پزشک آسایشگاه

پزشک آسایشگاه، خواستگار حوریه، پروتوتیپ شخصیت‌های مرفه جامعه است که نویسنده رمان عشق‌ورزی او را تقبیح و نقد می‌کند، زیرا مروج جریان تفکر سنتی و غربی نگاه کالائی و ابزاری به خانواده و زنان هستند که جایگاه زنان را تا حد شیئی‌وارگی تنزل می‌دهند و با اندیشه‌های مادی‌گرایانه خود، فداکاری، عقاید و ارزش‌ها را مقوله پوچی می‌دانند. پزشک آسایشگاه، در غیاب همسرش که به مسافرت خارجه رفته است، به بهانه مراقبت از فرزندانش قصد سوء استفاده از حوریه دارد (ن.ک. بصیری، ۱۳۹۶: ۱۵).

حوریه، ازدواج با شخصیت‌هایی غیر از سیدرسول را چون در معتقدات معنوی با او شریک نیستند، نمی‌پذیرد و برقراری صمیمیت و یگانگی در یک رابطه صمیمانه را مستلزم آن می‌داند که هر دو طرف دارای عقاید دینی مشابه باشند و بسیار مهم است که زوج با توجه در معتقدات دینی شریک باشند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۴. نتیجه گیری

در تحلیل رمان دخیل عشق بر اساس نظریهٔ اریک فروم به نتایج زیر دست یافتیم:

-عشق، یگانه پاسخ، حقیقی، کافی، عاقلانه به مسئلهٔ هستی و تنهائی انسان است. عشق راستین یعنی عشقی که از بلوغ، خودشناسی و شجاعت ترکیب یافته باشد و به سعادت حقیقی نایل می‌گردد و احساسی شخصی است که هر کس فقط خودش آن را می‌تواند درک کند.

-نظریهٔ عشق اریک فروم، هفت نوع عشق؛ عشق به خدا، مادرانه، پدران، جنسی، خود، برادرانه و دروغین را برمی‌شمارد که پنج نوع آن را در رمان دخیل عشق یافتیم. انواع عشق، تفاوت‌هایی اساسی با یکدیگر ندارد؛ بلکه ماهیت همهٔ این عشق‌ها، یکی است و موضوع آن‌ها متفاوت است و مؤلفه‌هایی مانند واقع‌بینی، ایمان، فعال بودن را شرط اساسی رسیدن به عشق می‌داند که هدفش دستیابی انسان به احساس وحدت و پاسخگوئی به مسائل هستی با عشق حقیقی و سالم است.

-عشق برادرانه و عشق مادرانه هر چند با هم برابر نیستند، ولی به سبب طبیعت خاصشان یک صفت مشترک دارند و آن این است که موضوع این عشق‌ها به شخص محدود نمی‌شود. اگر من برادرم را دوست دارم، تمام برادرهایم را دوست دارم؛ اگر کودکم را دوست دارم، تمام کودکانم را دوست دارم. همه بچه‌ها و تمام کسانی را که احتیاج به کمک دارند، دوست دارم.

-عشق شخصیت‌های این روایت به خدا و عشق آنان به پدر و مادر در موازات هم قرار دارند و عشق به خدا از عشق نسبت به پدر و مادر جدا نیست. بنابراین، ماهیت عشق آدمی به خدا همپایهٔ ماهیت عشق او به انسان است و کیفیت واقعی عشق انسان به خدا و دیگر شخصیت‌ها اغلب ناهشیار است و تحت الشعاع فکر کامل تری دربارهٔ چگونگی این عشق قرار دارد.

-عشق جنسی، نوعی کیفیت انحصاری دارد که عشق برادرانه و مادرانه فاقد آن هستند. انحصارطلبی عشق زن و مرد به معنی میل به تملک نیست. چه بسیار زوج‌هایی که عاشق همدیگر هستند ولی در دلشان عشقی برای دیگران نیست. عشق آنان در حقیقت یک خودپسندی دو نفره است. آنان دو شخص هستند که خود را در یکدیگر می‌بینند و مشکل جدائی را به وسیله بسط یک فرد به دو فرد حل می‌کنند. آنان از احساس غلبه بر جدائی بهره‌ور هستند، ولی چون از دیگر انسان‌ها جدا هستند، از یکدیگر نیز جدا می‌مانند و نسبت به خود نیز بیگانه می‌شوند.

-کنش غالب شخصیت‌ها عشق و احترام انسانی، نیکی و تقوی است و زندگی روزانه غالب شخصیت‌های این رمان متصل به ارزش‌های دینی است و به تلاش برای به دست آوردن آسایش معنوی و کامکاری در بازار شخصیت تخصیص یافته است. در باور شخصیت‌ها خدا مفهوم اصیل دینی خود را از دست نداده و به مفهومی که منطبق با فرهنگ انتزاعی کامکاری است، تبدیل نشده است.

-مشخصه‌های معنایی استغنا، مهربانی، شفقت، وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری حوریه نسبت به سیدرسول و فرزندانش رمزگان قوی عشق‌ورزی قهرمان روایت است.

-در رمان دخیل عشق، شخصیت‌های زن روایت، احساسات عاشقانهٔ خود را به طور کامل نثار دیگر شخصیت‌ها می‌کنند. شخصیت‌ها در حین عشق‌ورزیدن و نثار کردن زندگی خود و در حین نفوذ در دیگر اشخاص، ماهیت وجودی خود را کشف می‌کنند.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی؛ خجسته، تهران، ۱۳۸۲
۲. استرنبرگ، رابرت‌جی؛ قصه عشق، ترجمه علی اصغر بهرامی؛ جوانه رشد، تهران، ۱۳۹۶
۳. برادشاو، جان؛ آفرینش عشق، ترجمه جواد شافعی‌مقدم و نیره ایجادی، پیکان، تهران، ۱۳۸۱
۴. بصیری، مریم؛ دخیل عشق، جمکران، قم، ۱۳۹۶
۵. E.V. Frankl. man ,s search for meaning a introduction to logotherapy, newyork, -packet –
۱۹۷۴books,
۶. john Calvin. Institutes of the Christian Religion, translated by j. Albue (Philadelphia: -
۶۲۲) p.۱۹۲۸Presbyteiran Board of Christian Education,
۷. روزنهان، دیویدال و سلیگمن؛ آسیب روانی، ترجمه یحیی سیدمحمدی، ارسباران، تهران، ۱۳۸۲
۸. s.freud, Civilisation and its Discontents, translated by j. Riviere (London: The Hogarth
- .Press
۶۹(p. 1953Ltd, .
۹. سادوک، بنیامین، ویرجینیا سادوک؛ خلاصه روان‌پزشکی، ترجمه نصرت‌الله پورجوادی، آب، تهران، ۱۳۸۸
۱۰. شمیسا، سیروس؛ نقد ادبی، فردوس، تهران، ۱۳۸۳
۱۱. غزالی، محمد؛ احیاء علوم دین، ترجمه محمد خوارزمی، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۹۲
۱۲. فروم، اریک؛ انسان برای خویشتن، ترجمه اکبر تبریزی، بهجت، تهران، ۱۳۷۰
۱۳. -----، -----؛ جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، بهجت، تهران، ۱۳۹۴
۱۴. -----، -----؛ دل آدمی، ترجمه گیتی خوشدل، پیکان، تهران، ۱۳۸۷
۱۵. -----، -----؛ روان‌کاوی و دین، ترجمه آرسن نظریان، پویش، تهران، ۱۳۶۳
۱۶. -----، -----؛ هنر عشق‌ورزیدن، ترجمه پوری سلطانی، مروارید، تهران، ۱۳۸۰
۱۷. گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن؛ جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، نی، تهران، ۱۳۸۶

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در
فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and
Research in Persian culture, language and literature

۱۸. لپ، اینیاس؛ روان‌شناسی عشق‌ورزیدن، ترجمه کاظم سامی و محمود ریاضی، چاپخش، تهران، ۱۳۷۵

۱۹. مستور، مصطفی، موقعیت دینی و گونه داستان‌نویسی، ویژه‌نامه روزنامه شرق، ۱۶ بهمن ۱۳۸۴.